

«تلاش» در تلاش چیست؟

– حاشیه‌ای بر مصاحبه مجله «تلاش» با آقای عبدالله مهتدی، دبیر کل حزب کومله کردستان ایران –

ناصر ایرانیپور (روزنامه‌نگار)

مصاحبه مجله «تلاش» با آقای عبدالله مهتدی را مطالعه نمودم. من به سهم خودم از مصاحبه‌گر «تلاش» که بر خلاف عرف روزنامه‌نگاری نامش از انظار پنهان مانده، از یک لحاظ سپاسگزارم؛ روزی با دوستی بحثی حول شووینیسیم و آسیمیلیاسیون فرهنگی و ملی در ایران و مصادیق و نمایندگان فکری آن در بین «اپوزیسیون» ایران داشتم که وی از جمله همین نشریه را بعنوان یکی از منابع قابل استناد به من معرفی نمودند. تا تاریخ مطالعه این مصاحبه «توفیق» و فرصت تهیه و مطالعه مطالب آن را نیافته بودم. اما این مصاحبه به تنهایی قادر شد مرا از این امر بی‌نیاز و راستای فکری رساله مذکور را در ارتباط با مسأله ملی در ایران به تمامی برایم برملا سازد: دفاع آشکار از شووینیسیم در جامعه انکار ستم ملی بر ملیتهای غیرفارس ایران. پنداری حق با این دو ستم بود که می‌گفت: «این نشریه بی‌مهابا به تبلیغ عظمت‌طلبی فارس، جعل «تاریخ ایران» در این راستا و بخشاً ضدیت هیستریک و بیمارگونه با ملیتهای غیرفارس ایران و ... می‌پردازد.»

به هر حال، ستیز پرسشگر این نشریه با حقوق و برابری ملیتهای ایران و هراس و عصبیت وی از بیداری آنان چنان عریان و لجام‌گسیخته و لحن نامحترمانه و حق‌به‌جانبانه و طلبکارانه وی چنان جریحه‌دارکننده است که احساسی جز آنتی‌پاتی و دستیابی به استنتاجی شفاف‌تر از استنتاجات گذشته را در ارتباط با ایران در مخاطبانی چون من بر نمی‌انگیزد: من خود را همواره جانبدار اتحاد داوطلبانه ملیتهای ایرانی در چارچوب ایرانی فدرال و دمکراتیک دانسته‌ام. اما یقین دارم که مردم و سرآمدان ما، چنانچه از قماش چنین مصاحبه‌گرانی در عرصه سیاست فردای ایران - همچون گذشته - تفوق پیدا کنند، تصمیم خود برای ماندن در ایران را بازبینی خواهند کرد و ره جدایی را - که به مثابه حق و اصل در هر شرایطی باید از آن دفاع نمود - خواهند پیمود. حال بگذار فاشیستها و شووینیسیتها همچنان بر طبل «ملت ایران»، «مبارزه با تجزیه‌طلبی» و «تمامیت ارضی ایران» خود بکوبند.

استنتاجات و استنباطات آقای مهتدی در ارتباط با ماهیت و انگیزه مصاحبه‌گر و همچنین پاسخهای وی را بسیار ریزبینانه و خردمندانه یافتم، با این وصف - بدون اینکه بخواهم وارد بحث ترمولوژیک مصاحبه بشوم - میل دارم باری دیگر تنها به اختصار تعریف و تبیین خود از «شووینیسیم» و «ستم ملی» را ارائه نمایم:

در ادبیات سیاسی، اعمال ستم ملی بر ملتی را شووینیسیم (ملی یا قومی) می‌نامند. ستم ملی به ویژه در سلب حق تعیین سرنوشت و اراده ملی، انکار وجود ملتی غیر از ملت حاکم در کشور، اعمال آسیمیلیاسیون و ستم و نابرابریهای فرهنگی و دینی و مذهبی و تحمیل عقب‌ماندگی اقتصادی و اجتماعی نمود و تبلور بارز پیدا می‌کند. آری، شووینیسیم، مکتب و ایدئولوژی ستمگری ملی، اندیشه ستم ملتی بر ملتی دیگر است و هدف آن ساخت و پرداخت یک ملت واحد با یک زبان و یک فرهنگ و حتی یک دین و مذهب، آن هم به ویژه با توسل به هژمونی سیاسی خود و با حربه زور و سرکوب نظامی و امنیتی و محو میراث زبانی و ادبی و فرهنگی ملیتها و «اقوام» زیر دست می‌باشد. شووینیسیم همچنین به معنی تمرکز همه قدرت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی در یک مرکز است که معمولاً سکونتگاه یک «اکثریت» ملی نسبی یا اسمی معین می‌باشد. شووینیسیم به معنی دور ساختن مردم مناطقی معین از مکانیسم و روند تصمیم‌گیریها و سیاستگزاری کلان کشور و حتی سلب حق مدیریت سیاسی و فرهنگی و اقتصادی از آنها در مناطق خودشان می‌باشد. شووینیسیم یعنی پارچه‌پارچه کردن یک خلق بر اساس تقسیمات کشوری شووینیسیتی، نظامی، امنیتی به منظور تأمین مصالح قومی حاکم که جعلاً «ملی» می‌خوانند. شووینیسیم یعنی محروم کردن انسانها از حقوق سیاسی، مدنی و فرهنگی تنها به این علت که به زبان و قوم و ملیت و فرهنگ و دین و مذهب حاکم و «اکثریت» تعلق ندارند. با این مختصات، شووینیسیم تن به تنه فاشیسم می‌زند. این دکترین در ایران شاهی و شیخی یک سده اخیر منبع و انگیزه و توجیه‌گر برخورد با ملیتهای غیرفارس ایران بوده است.

اعمال شووینیسیم از طرق مختلف صورت می‌گیرد: گاه با توسل به توجیهات قانونی «اکثریت - اقلیت»، گاه از طریق اعمال ستم مذهبی، گاه از طریق نظام آموزش و پرورش و رسانه‌های همگانی، گاه از طریق تخصیص تقریباً همه امکانات رشد و توسعه به مناطق معینی که «بطور تصادفی» ملت صاحب دولت در آنها سکونت دارد، و گاه نیز از همه این طرق. به هر حال، در ایران

شوینیسیم اعمال شده و می‌شود و این شوینیسیم از سوی عده‌ای «شوینیسیم فارس» و از سوی عده‌ای دیگر «شوینیسیم ایرانی» نام گرفته است که البته من خود مفهوم اولی را عینی‌تر می‌بینم. در ضمن من معتقد هستم که در ایران اتفاقاً استعمار داخلی اعمال می‌شود و حکومت مرکزی - تا زمانی که نماینده و تبلور اراده سیاسی من گردد به مثابه بخشی از مردم ایران نیز نباشد - را اشغالگر و تجاوزگر می‌دانم. (این هم، برای اینکه هیچ شک و شبهه‌ای در ذهن همکیشان و همفکران مصاحبه‌گر «تلاش» باقی نگذاشته باشم).

صد البته تأکید بر این نکته مطلقاً به این مفهوم نبوده و نیست که ملت و خلق و مردم شریف و فرزانه فارس بر مثلاً ترک و گُرد و بلوچ و عرب و ترکمن ستم روا می‌دارد، بلکه آنچه که با این مفهوم نشانه می‌رود ایدئولوژی شوینیسیتی است که بر آن است به نام «ایرانی» و بر اساس زبان و ادبیات و موسیقی و فرهنگ و هنر فارسی ملتی سیقل دهد که منادیان آن، آن را جعلاً «ملت ایران» می‌نامند. در مبارزه بر علیه این شوینیسیم به اصطلاح «ایرانی» اتفاقاً روشنفکران و دمکراتهای فارس یا فارس‌زبان باید در صف مقدم باشند که حقاً بخشاً هم هستند. حساب مردم فارس‌زبان از تعداد قلیل نظریه‌پردازان شوینیسیت (فارس‌زبان و غیر فارس‌زبان) جدا هست.

در ضمن قیاسی را که آقای مهتدی در همین ارتباط بین ستم ملی و ستم جنسی نموده‌اند، اتفاقاً بسیار بجا می‌دانم. در تکمیل فرمایشات ایشان خدمت مصاحبه‌گر «تلاش» گفته شود که پاتریالشیسم (مردسالاری) را نیز مکتب ستم و شوینیسیم جنسی می‌نامند و نه ستم مردان بر زنان. به همین ترتیب مبارزه فمینیستی و ضد مردسالاری نیز مبارزه زنان علیه مردان نیست، بلکه صرفاً مبارزه علیه اندیشه و مکانیسم و مروجان و مدافعان مردسالاری (شوینیسیم جنسی) است. در این مبارزه نیز باید مردان سهمیم و در خط مقدم باشند که باز باید گفته شود که حقاً بخشاً نیز در چارچوب و شمایل احزاب دمکراتیک و چپ هستند.

ختم کلام، استنتاج من از این مصاحبه این است که «تلاش» از جمله رسانه‌هایی است که به عبث در تلاشند تا آگاهانه و ناآگاهانه ایدئولوژی استعماری و منسوخ‌شده شوینیسیم و عظمت‌طلبی رضاخانی و آتاتورکی را همچنان زنده نگه داشته و برای آن توجیهات تنویریک بتراشند؛ همان مکتب و ایدئولوژی‌ای که باعث و بانی جینوساید فرهنگی و زبانی بر میلیونها انسان غیرفارس ایرانی و عقب‌ماندگی مفرط اقتصادی مناطق آنان، سرکوب پلیسی و فیزیکی پیشروان آنها و لاجرم موجد جنبشهای بالفعل و بالقوه رهائی‌بخش ملی در مناطقی چون کردستان، آذربایجان، خوزستان، ترکمن صحرا و بلوچستان بوده است و خواهد بود. حال بگذار برخی همچنان در توهامات و افسانه‌های گذشته و «تاریخ چندهزار ساله» ساخته و پرداخته خود و در اندیشه‌های عصر امپراطوریا رفتار و از رؤیت و فهم و درک واقعیات غیرقابل انکار موجود امروز عاجز بمانند و برخی دگر نیز که مشکل معرفتی ندارند، اما به دلایل منافی که در پابرجاماندن امتیازات ویژه خود و سیستم تبعیض‌گرایانه موجود برای خود و به زعم خود برای قوم خود می‌بینند، تعمداً حاضر نباشند تن به پذیرش تفکیک و تقسیم عمودی و افقی و برابر اختیارات و صلاحیتها و حقوق و وظایف بدهند، تا ببینیم که زبان آن متوجه که خواهد شد.

تا جایی که به احزاب و پیشروان مشخصاً کردستان برمی‌گردد، آنان صمیمانه و آگاهانه دست دوستی و همیاری به سوی نیروهای چپ و فرزانشانگان و شخصیتهای دمکراتیک فارس‌زبان و غیرفارس‌زبان ایرانی دراز می‌کنند، تا مشترکاً ایرانی آباد و آزاد و دمکراتیک و فدرال را بنیاد نهند، در عین حالی که افشاء و مبارزه قاطعانه با شوینیسیم را وظیفه مشترک خود و آنها می‌دانند، شوینیسیمی که در پوششها و رنگهای مختلف به میدان می‌آید و مطلقاً محدود و منحصر به حاکمیت نیست و اگر در اپوزیسیون راست حکومت اسلامی نیرومندتر نباشد، ضعیف‌تر نیست و گاهاً جامه خوش خط و خال «دمکراسی» خواهی و «حقوق شهروندی» نیز بر تن می‌کند و اما تهدیدی واقعی برای تبعیض‌زدایی و حفظ و تقویت همبستگی واقعی ملیتهای ایرانی به شمار می‌رود. ذکر بدیهیات و تکرار مکررات است که مبارزه بر علیه اندیشه شوینیسیم و فرهنگ و ادبیات و دستگاه نظری و ترمولوژی آن به مفهوم ستیز با خلق و ملت و قوم و مردم معینی نبوده و نیست و نمی‌تواند باشد. شوینیسیم دشمن مشترک همه مردم ایران است و آسیبهای آن در صورت تفوق مروجان آن قبل از همه متوجه مردم فارس‌زبان ایران و به ویژه آنانی خواهد شد که دغدغه‌ای جز حفظ یکپارچگی ایران ندارند.

برای پرهیز از تکرار مطالب بدیهی و اطالاه کلام توجه خوانندگان را از جمله به مقاله «مفاهیم اجتماعی در تعارض با واقعیات اجتماعی» که قریب سه سال پیش در این باب نگاشته‌ام، در بخش آرشیو همین سایت جلب می‌کنم.

آلمان فدرال

۲۸ آوریل ۲۰۰۸